

Lien Claimant in Transactions in Iranian Jurisprudence and Law

Davood Andarz ^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Damavand Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran..

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 131-146

Article history:

Received: 29 Apr 2023

Edition: 31 May 2023

Accepted: 9 Aug 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

lien claimant, Transactions, submission, contract of consideration, payment of price, fulfillment of obligations.

Corresponding Author:

Davood Andarz

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Damavand Branch, Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-8654-6674

Tel:

02176301225

Email:

davod.andarz@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: In exchange contracts, the parties committed to performing obligations are specified. One of the guarantees for the fulfillment of the obligations of the parties is the lien. The purpose of this article is to examine the conditions of lien in transactions in Iranian jurisprudence and law.

Materials and Methods: The research method of this article is descriptive and analytical. The materials and data are also qualitative and data collection has been used.

Ethical Considerations: In this paper, the originality of the text, honesty, and trustworthiness are respected.

Results: Realization of lien in Iranian jurisprudence and law depends on conditions such as the existence of a valid contract of indemnification, the existence of an indemnity contract, non-fulfillment of obligations, the simultaneous or submission of two obligations and the creation of lien in relation to two obligations, the binding nature of the obligations of the parties, and the absence of a deadline. And non-payment of the price and voluntary surrender is a sale.

Conclusion: The responsibility of the other party of the lien holder for the maintenance cost of the lien item, the security of the property at the time of the lien exercise, the intervention of the court to fulfill the contractual obligations and the granting of deadlines and price installments are the effects of the realization of the lien right. Imprisonment is foreseen due to the acceleration of the realization of the right. This right is a way that if it is used according to the law, it can reduce the lawsuits, with the explanation that the parties can assert their rights by using the right of arrest and avoid going to the court. Accordingly, it can be used as one of the methods of performance guarantee in barter contracts.

Cite this article as:

Andarz D, *Lien Claimant in Transactions in Iranian Jurisprudence and Law*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

حق حبس در معاملات از منظر فقه و حقوق ایران

داود اندرز^۱

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در عقود معاوضی، طرفین متعهد به انجام تعهداتی مشخص می‌شوند. یکی از ضمانت اجرای تعهدات طرفین، حق حبس است. هدف مقاله حاضر بررسی شرایط حق حبس در معاملات در فقه و حقوق ایران است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: تحقق حق حبس در فقه و حقوق ایران منوط به شرایطی از قبیل وجود عقد صحیح، معوض بودن قرارداد، عدم ایفای تعهدات، هم‌زمان بودن یا شدن تسلیم دو عوض و ایجاد حق حبس نسبت به دو عوض، الزام‌آور بودن تعهدات طرفین، عدم تعیین اجل و عدم تأدیه ثمن و تسلیم اختیاری مبیع است.

نتیجه: مسئولیت طرف مقابل دارنده حق حبس نسبت به هزینه نگهداری مورد حق حبس، امانی بودن ید در زمان اعمال حق حبس، دخالت دادگاه برای اجرای تعهدات قراردادی و اعطای مهلت و اقساط ثمن از آثار تحقق حق حبس است. حق حبس به دلیل تسریع در احقاق حق پیش بینی گردیده است. این حق راهی است که چنانچه مطابق قانون مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند و ممکن است باعث کاهش دعاوی دادگستری گردد با این توضیح که یکی از طرفین با استفاده از حق حبس، می‌تواند احقاق حق نمایند و از مراجعه به دادگستری خودداری نماید. بر همین اساس می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های ضمانت اجرا در عقود معاوضی مورد استفاده قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳۱-۱۴۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حق حبس، معاملات، تسلیم، عقد معوض، تأدیه ثمن، ایفای تعهدات.

نویسنده مسئول:

داود اندرز

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، گروه حقوق خصوصی

تلفن:

02176301225

کد ارکید:

0000-0002-8654-6674

پست الکترونیک:

davod.andarz@gmail.com

۱. مقدمه

در کلیه عقود معاوضی هر یک از طرفین در قبال تعهدی که به عهده می‌گیرند به همان میزان طرف مقابل را متعهد می‌کنند و نوعی الزام و التزام وجود دارد و لذا اصل بر این است که هر یک از طرفین تعهدی را که بر عهده گرفته‌اند ایفا کنند. به عبارتی «انعقاد قرارداد بین دو یا چند نفر بیانگر قصد و اراده طرفین در اجرای مفاد آن است و هر یک از آن دو انتظار دارد طرف مقابل به تعهدات خود به طور کامل پایبند باشد قانون‌گذار اسلامی این انتظار قراردادی طرفین را شناسایی کرده و آن را به صورت قاعده لزوم قراردادها تأیید نموده است» (جهانگیری؛ یزدانی، ۱۳۹۴، ۴۱). در واقع، متعاقدين با انعقاد عقد خود را ملزم می‌کنند آنچه را که در اثر عقد پذیرفته‌اند اجرا نمایند؛ با وجود این الزام، ممکن است طرفین یا یکی از آنها از اجرای تعهدات خود سرباز زند و موجبات ورود خسارت به دیگری را فراهم آورند. به منظور جلوگیری از خسارت احتمالی ناشی از عدم اجرای قرارداد متبایعین می‌توانند با توجه به مقررات قانونی با شرایط ضمن عقد تضمیناتی را در قرارداد پیش‌بینی نمایند تا با تمسک به آن بتوانند حقوق خود را استیفاء نمایند. یکی از مباحث قابل توجه در قرارداد بیع ضمانت اجرای آن به جلوگیری از ورود ضرر به متبایعین است و یکی از راه‌های مطمئن ضمانت اجرای بیع حق حبس است. حق حبس، یکی از حقوق مدنی متعاقدين است که بدون توسل به نظام قضایی می‌توانند درصدد احقاق حق خویش برآیند و ضمانت اجرای چنین حقی، گاهی از اعتبار آرای قطعی قوی‌تر است؛ چراکه ممکن است فرد محکوم‌علیه در برابر اجرای حکم قطعی مقاومت نماید و در برابر تمامی ارکان حکومت بایستد، اما

در مقابل حق حبس طرف متعاقد نمی‌تواند مقاومت نماید. در فقه و حقوق ایران، حق حبس یکی از ضمانت‌اجراهای عدم اجرای تعهد قرار است. ماده ۳۷۷ قانون مدنی باینکه به حکم حق حبس در بیع پرداخته ولی آن را تعریف نکرده است. حق حبس حق است که هر یک از طرفین معامله در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد. در فقه اسلام حق حبس در بیع و پاره از عقود معین دیگر مطرح شده است. آنچه نگارش مقاله حاضر را ضروری و مهم ساخته است این است که حق حبس یکی از مباحث حقوقی که خانواده‌ها در جوامع امروز بسیار با آن سرکار دارند و چگونگی اجراء و انجام تعهدات متقابل زوجین بستگی به این حق دارد که همچنین در این بین موارد سقوط همچنین حقی از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. در خصوص حق حبس پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محسن جهانگیری و غلامرضا یزدانی، در مقاله‌ای به بررسی تاریخچه و قلمرو حق حبس در فقه امامیه با نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت و حقوق غربی پرداخته‌اند (جهانگیری؛ یزدانی، ۱۳۹۴). امیر دلاوری نیز در مقاله‌ای حق حبس در قراردادهای مستمر را بررسی کرده است (دلاوری، ۱۳۹۳) همچنین شایان رضایی، در مقاله‌ای جایگاه حق حبس زوجه در نظام حقوقی ایران را مورد بررسی قرار داده است (رضایی، ۱۳۹۷) در مقاله حاضر اما به شرایط تحقق حق حبس پرداخته می‌شود. نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده در این همین نکته نهفته است. بر اساس آنچه گفته شد سوال مقاله بدین شکل مطرح شده است که شرایط حق حبس در معاملات در فقه و حقوق ایران کدام است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا، به تبیینی

دهخدا، ۱۳۹۴، ج ۱، ۴۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ۴۴۴). در اصطلاح حقوقی هم «به حق امتناع متقابل اطلاق می‌شود که هر یک از طرفین قرارداد تعهد خود را منوط به تسلیم عوض قراردادی (اجرای تعهد دیگر می‌کند این اختیار را که بدون فسخ قرارداد به حال تعلیق در می‌آورد در اصطلاح حق حبس می‌نامند» (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۸). حق حبس در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته و در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به آن اشاره شده است، از جمله ماده‌ی ۵۸ «کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ آمده که فروشنده مجاز است تحویل دادن کالا یا اسناد آن را به خریدار منوط به دریافت بها کند همچنین اگر قراردادی متضمن حمل کالا باشد، فروشنده مجاز است کالای فروخته شده (مبین) را با این قید ارسال کند که کالا یا اسناد دال بر واگذاری، آن فقط در صورت پرداخت بهاء تحویل خریدار شود. «در آثار فقهی از اصطلاح اقتباس و حق امتناع نیز در اشاره به این حق استفاده شده است همچنین در قوانین ایران تعبیر حق حبس فقط در ماده‌ی ۳۷۱ قانون تجارت آمده و در سایر قوانین اصطلاحات دیگری مانند حق خودداری از تسلیم مبیع یا ثمن، امتناع از ایفای وظایف زناشویی، امتناع از تسلیم مال‌التجاره و امتناع از اجرای تعهد به‌کاررفته است» (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۳۰). در رابطه با مبانی حق حبس در فقه و حقوق ایران نظرات گوناگونی ارائه گردیده است. به طوری که دسته‌ای از فقها مبنای آن را شرط ضمن عقد دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۱۴، ج ۹، ۴۳۳). عده‌ای دیگر از جمله، امام خمینی (ره) مبنای حق حبس را حق عقلایی مرتب بر معاوضه معرفی کرده است (خمینی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۹۳۴). برخی دیگر تسلیم

حق حبس و قلمرو آن پرداخته شده و در ادامه از شرایط تحقق آن از منظر فقه و حقوق پرداخته شده است.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

تحقق حق حبس در فقه و حقوق ایران منوط به شرایطی از قبیل وجود عقد صحیح، معوض بودن قرارداد، عدم ایفای تعهدات، هم‌زمان بودن یا شدن تسلیم دو عوض و ایجاد حق حبس نسبت به دو عوض، الزام‌آور بودن تعهدات طرفین، عدم تعیین اجل و عدم تأدیه ثمن و تسلیم اختیاری مبیع است.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. مفهوم و قلمرو حق حبس

حبس در لغت به معنای بازداشتن و منع آمده است (عمید، ۱۳۶۳، ۵۰۵). «حبس را که اساساً یک واژه عربی است به معنای امساک کردن و ضبط نمودن و متضاد با تخلیه دانسته‌اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ۴۳). همچنین در معانی «پوشانیدن و متوقف کردن» نیز بکار رفته است (جر، ۱۴۰۳، ۱۴۱) «در الفاظ عربی و قرآنی نیز به معنای زندانی کردن، بازداشتن، منع کردن و نگه‌داشتن استعمال شده است» (قریب، ۱۳۶۹، ۹۴۴). و در فارسی نیز در معنای فوق به کار رفته است

«یکی از نمونه‌های حق حبس در فقه اسلامی حق حبس زوجه است که براساس آن زن حق دارد تا زمان تحویل مهریه از آمیزش جنسی با شوهرش خودداری کند در نظر گرفتن چنین حقی در نکاح ناشی از طبیعت معاوضی یا شبه معاوضی یا در حکم معاوضه ازدواج در حقوق اسلامی است برخی که نکاح را در زمره معاوضات قرار داده‌اند این حق را برای شوهر هم به رسمیت شناخته‌اند به این معنی که تا زمان رضایت زن به نزدیکی از پرداخت مهریه خودداری کند. در حقوق ایران ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران گفته است هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۹۱). همچنین طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زن می‌تواند تا مهریه او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

در عقود معاوضی هریک از متعاقدین می‌تواند تازمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به‌طور متقابل عهده‌دار است خودداری کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۴۵) از تعابیر فقها (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۳، ۱۴۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۴۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۵۳۳)، به ویژه آن‌هایی که مبنای حق حبس را تقابضی بودن عقد می‌دانند برمی‌آید که آنان نیز به جریان حق حبس در عقود معاوضی قائل هستند و حتی برخی از حقوقدانان نیز این حق را در مطلق عقود معاوضی جاری می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۵، ۲۵). برخی هم ماده حقوقی ماده ۳۷۷ قانون مدنی را مبتنی بر علت معاوضی می‌دانند و حکم آن را فقط اختصاص به بیع

مقارن در عوض را نتیجه تراضی در صورت اطلاق عقد می‌دانند و فقیه دیگری نیز در این زمینه می‌نویسد «اقتضای معاوضه هم‌زمانی اقباض است» (انصاری، ۱۹۹۵، ج ۱، ۳۲۱). در میان قلیل نویسندگان حقوقی که در این مورد نظر خود را بیان کرده‌اند نیز اختلاف نظر مشاهده می‌شود. برخی حق حبس را از مظاهر بارز قاعده عدل و انصاف دانسته‌اند. برخی دیگر مبنای اختیار متقابل ناشی از حق حبس را «رابطه علیت بین دو تعهد یا همبستگی ارادی آن دو برشمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۳). عده‌ای دیگر بر این عقیده هستند که رابطه و بستگی موجود در عقد معاوضی ناشی از قصد معاوضه‌ای می‌باشد که بایع و مشتری در انعقاد عقد دارند (امامی، ۱۳۹۴، ۱۱۱-۱۱۳). نویسنده دیگری مبنای حق حبس را «عدم اولویت برای متبایعین» دانسته است و استدلال می‌کند دو تملیک و دو متعهد مقابل یکدیگر قرار دارند و نمی‌توان به یکی از طرفین حکم کرد که قبل از دیگری مال مورد تعهد خود را تسلیم نماید. زیرا اولییتی برای هیچ یک از طرفین وجود ندارد (طاهری، ۱۳۹۴، ۴۴۱-۴۴۴).

حق حبس بیشتر در مباحث مربوط به بیع (خرید و فروش) مطرح شده است. فروشنده به خاطر دست یافتن به ثمن الزام به تسلیم مبیع را پذیرفته و خریدار برای تصرف در مبیع به پرداخت ثمن تعهد کرده است «در واقع توافق طرفین این دو تعهد را باهم آفریده است پس منصفانه است اگر هر یک از دو طرف معامله اجرای تعهد خود را چنان‌که در مفاد ماده ۳۷۷ قانون مدنی آمده است موقوف به اجرای تعهد دیگری کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۸۱).

حق حبس در معاملات معوض سود ببرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۵۹۴).

یکی دیگر از قلمروهای حق حبس، عقد معاوضه است. «عقد معاوضه با عقدمعاوضی تفاوت دارد. در واقع عقد معاوضه خود نوعی عقد معاوضی به شمار می‌آید که هر دو عوض آن، نوعی کالا است و در آن پول بدل مورد معامله نمی‌باشد» (خوئی، ۱۳۶۸، ج ۳۷۱، ۶). چنان‌که قانون مدنی نیز در مواد ۴۶۲ تا ۴۶۵ قانون مدنی عقد معاوضه را مانند دیگر عقود معین مطرح کرده و آورده است. در واقع معاوضه از نظر حقوقی شکل اولیه یا ابتدایی بیع به شمار می‌رود (نوبین؛ خواجه پیری، ۱۳۸۲، ج ۶، ۱۵۳) چنان‌که ماده ۴۶۲ قانون مدنی عقد معاوضه را عقدی می‌داند که به موجب آن یکی از طرفین مالی می‌دهد و در عوض مال دیگری از طرف دیگر می‌گیرد بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن است.

برخی حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۹۴) موارد دیگری را نیز از مصادیق حق حبس بر شمرده‌اند از جمله حق حبس اموال از سوی حق‌العمل کار برای وصول مطالبات خود ماده ۳۷۱ قانون تجارت حق حبس کالا از سوی متصدی حمل و نقل در قبال هزینه حمل آن (ماده ۳۹۰ قانون تجارت) و جلوگیری صاحبان مهمانخانه‌ها و پانسیون‌ها از خروج اموال مسافر پیش از پرداخت کرایه ماده ۱ قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه‌ها و پانسیون‌ها و حق خودداری ماجر از تسلیم عین مستاجر به تاجر ورشکسته می‌باشد حقیقت این است که ماجر می‌تواند در عقد اجاره از تسلیم عین مستاجر به ورشکسته تا وصول مال التجاره خودداری کند. از ماده ۵۳۳ قانون تجارت نمی‌توان در این زمینه به حکمی استناد کرد زیرا

نمی‌دانند و در دیگر عقود معاوضی نیز قائل به جریان آن هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۵، ۱۰۷). در واقع عقود معاوضی نهادهایی هستند که قانون‌گذار آن‌ها را برای مواردی که دو طرف معامله یا عقد هدف و قصد اقتصادی دارند ایجاد کرده است. به همین دلیل، بیع بلا ثمن و اجاره بلا اجرت باطل است چراکه عنصر معاوضه و تعهد متقابل در این دو عقد منتفی است.

فقها در عقد اجاره (اجاره منافع) نیز حق حبس را برای هر یک از دو طرف منظور کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۳۸). در فرضی که کار اجیر در ملک مستأجر انجام شود به نظر بسیاری از فقهای امامیه با انجام یافتن کار وی مستحق دریافت اجرت است و حق حبس وجود ندارد و حبس کالا ضمان آور است (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۴۰). در حقیقت بحث مربوط به کیفیت تسلیم منفعت در اجاره اشخاص فقط جنبه ذهنی ندارد بلکه منشأ آثار و نتایج عملی مهمی است که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است به موجب قاعده درج‌شده در ماده ۳۷۷ قانون مدنی هر یک از اجیر و مستأجر حق دارند که پرداخت اجرت یا تسلیم منفعت را موکول به انجام تعهد طرف دیگر کنند. اما «اگر با انجام عمل منفعت تسلیم شده باشد اجیر حق ندارد از تسلیم شیئی که نزد او امانت است به عنوان حبس خودداری کند، زیرا منفعت مورد تعهد خود را با انجام عمل تسلیم کرده است ماده ۳۷۸ قانون مدنی به این ترتیب مستأجر نیز به محض اتمام عمل باید دستمزد را بپردازد و می‌تواند آن را موکول به تسلیم عین مال خود کند اما، برعکس در صورتی که موضوع اجاره با انجام عمل تسلیم تلقی نگردد، مستأجر می‌تواند تسلیم عین یا دستمزد را منوط به تسلیم تعهد دیگری کند و از

و غیر معین دانست که در عقود معین شامل بیع، اجاره معاوضه و صلح معاوضی است و در عقود، نامعین از جمله قراردادهای غیر معاوضی مانند انشا قرارداد نیز اطلاق می‌شود. از جمله عقود که این حق در آن‌ها جریان دارند عبارت‌اند از، بیع اجاره معاوضه صلح معاوضی و عقد نکاح که در ادامه مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۵-۲. شرایط ایجاد و اعمال حق حبس

۵-۲-۱. وجود عقد صحیح

اولین شرط لازم برای پیدایش حق حبس، وجود یک قرارداد صحیح متعاقدين است که در انعقاد آن باید کلیه شرایط لازم برای صحت معامله و همچنین شرایط اختصاصی قرارداد رعایت شده باشد تا بتواند منشأ التزامات متقابلی برای طرفین قرارداد گردد. به عبارتی اصولاً بعد از اینکه قرارداد به طور صحیح و با رعایت کلیه شرایط ضروری میان متعاقدين منعقد شد طرفین باید نسبت به اجرای تعهدات خود اقدام نمایند که هرگاه طرفین قرارداد به اختیار در مقام اجرای التزام ناشی از عقد خود برنمایند، حق حبس به عنوان یکی از وسایل اجرای اجباری مفاد قرارداد پیش‌بینی شده است. بنابراین اولین شرط لازم برای پیدایش حق حبس وجودی یک قرارداد صحیح میان طرفین است که در انعقاد آن باید کلیه شرایط لازم برای صحت معاملات (مانند اهلیت، قصد و رضای طرفین، مشروعیت جهت معامله، و معلوم و معین مورد معامله) و شرایط اختصاصی قرارداد رعایت شده باشد تا بتواند منشأ التزامات متقابلی برای طرفین قرارداد باشد. قانون‌گذار در ماده ۳۶۲ ق.م. الزامات متقابل بایع و مشتری را نسبت به تسلیم مبیع و ثمن از آثار عقد بیع صحیح تلقی کرده است. و بنابراین هرگاه قرارداد منعقد گردیده

ماده یادشده ناظر به تشکیل عقد بیع با تاجر ورشکسته است و قیاس عقد اجاره با بیع نیز اعتبار حقوقی نخواهد داشت. اما پس از بررسی حق حبس در بیع که ماده ۳۷۷ قانون مدنی به این حق در این عقد صراحت داشت، حال باید دید که آیا می‌توان این حق حبس را در تمام عقود معاوضی جاری، داشت با این اعتقاد که این امر مقتضای ماهیت عقد معاوضی است و عقد بیع خصوصیتی ندارد تا حکم منحصر به آن شده باشد؟ در اینجا به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است زیرا آن‌چه در عقود معاوضی به اراده هر یک از دو طرف عقد است ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله می‌باشد به طوری که در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف موجبی برای اجرای تعهد طرف دیگر باقی نمی‌ماند.

در مقابل عقود غیر معاوضی هستند که در آن تعهد فقط از یک طرف، است مانند عقد عاریه ودیعه یا عقدی که هرچند دو طرف آن هرکدام به نوعی متعهد بودند، تعهد یکی در برابر تعهد دیگری نیست و میان تعهدها تقابل وجود ندارد مانند عاریه مشروط به عوض قرض و هبه معوض که جزء عقود معاوضی به شمار نمی‌رفتند، پس معیار اصلی برای تشخیص عقود معاوضی از غیر معاوضی وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست (قنواتی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۷۶). هم‌چنین «به عقد نکاح که میان زوجین برقرار می‌شود و یا قرارداد آتش‌بس که میان دو دولت متخاصم منعقد می‌شود، عقد معاوضی اطلاق نمی‌کنند هرچند موضوع آن‌ها را تعهد یا تعهدات متقابل می‌دانند بلکه از این قراردادها در فقه به‌عنوان عقود شبه معاوضی تعبیر می‌شود» (قنواتی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۷۶). در حقیقت می‌توان قلمرو و محدوده حق حبس را اعم از عقود معین

خواهد داشت. البته لازم به توضیح است که مراتب فوق زمانی است که مبنای حق حبس را صرفاً قصد مشترک طرفین بدانیم ولی چنان چه مبنای آن را حکم عقل بدانیم در این صورت شمول بحث به موارد خارج از قرارداد نیز قابل تسری می‌باشد.

۵-۲-۳. معوض بودن قرارداد

شرط دیگری که برای اعمال حق حبس وجود دارد معوض بودن قرارداد است. حق حبس نتیجه پیوند ارادی دو عوض متقابل در معاملات است بنابراین تنها در عقود معوض وجود دارد و نمونه بارز آن، همان عقد بیع می‌باشد و همچنین در اقاله اگر مثل بعضی‌ها قائل به عقد بودن آن باشیم چون بعضی‌ها اقاله را عقد نمی‌دانند. البته حق مذکور در ماده ۹۳۳ قانون مدنی را باید در تمام عقود معاوضی جاری دانست معتقد بود که این امر مقتضای ماهیت عقد معاوضی است بنابراین ماهیت عقد معاوضی اقتضا دارد هر یک از دو طرف حق حبس مورد معامله خود را تا تسلیم مورد دیگر داشته باشد (صفا، ۱۳۸۸، ۱۱).

در خصوص موقعیت قانونی و محدوده حق حبس قانون مدنی ایران و به پیروی از آن در فقه امامیه در پاره‌ای از عقود معوض با لحاظ شرایطی به هر دو طرف یا یکی از ایشان حق داده است تا دریافت عوض مورد تعهد خود یا حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم این عوض، از تسلیم مورد تعهد خویش خودداری کند (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۵۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ۱۳۲). بنابراین خریدار در عقد بیع می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری کند تا این که فروشنده حاضر به تسلیم مبیع شود فروشنده نیز همین اختیار را در خصوص تسلیم مبیع دارد؛ بایع می‌تواند ایفای به عهد خود را

است، جامع شرایط فوق نباشد به دلیل بطلان چنین معامله‌ای دیگر بحث از حق حبس بی‌فایده خواهد بود زیرا التزامات و تعهدات متقابلی برای طرفین ایجاد نشده است.

سؤالی که در این جا قابل طرح می‌باشد این است که هرگاه بعد از انعقاد عقد بیع فساد معامله کشف شود، آیا در این صورت هریک از طرفین می‌تواند به حق حبس استناد کند یا خیر؟ برخی حقوقدانان معتقدند در این صورت هر یک از طرفین حق استناد به حق حبس را دارند؛ چنانکه به وجود حق حبس در بازگرداندن ثمن و مثن بعد از فسخ قرارداد تصریح کرده‌اند. اما برخی دیگر اذعان نموده‌اند «بازگرداندن آنچه در نتیجه عقد باطل یا فسخ شده در تصرف دو طرف است از باب وجوب رد مال غیر بوده و نتیجه آن را باید ضمان قهری و مسئولیت خارج از قرارداد به حساب آورد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۳۴).

شاید از کلام برخی نویسندگان استفاده کرد که در این صورت هر کدام از طرفین حق استناد به حق حبس را دارند، چنان که به وجود حق حبس در بازگرداندن ثمن و مثن بعد از فسخ عقد بیع تصریح کرده‌اند. ولی چنان که برخی دیگر تصریح کرده‌اند در این صورت نمی‌توان قائل به حق حبس شد. زیرا بازگرداندن آنچه در نتیجه عقد باطل یا فسخ شده در تصرف دو طرف است ناشی از قرارداد نبوده و به‌عنوان مسئولیت قراردادی نمی‌باشد. بلکه از باب وجوب رد مال غیر بوده و در نتیجه باید آن را ضمان قهری و مسئولیت خارج از قرارداد به حساب آورد و چنانچه گفته شد حق حبسی ناشی از پیوند ارادی و همبستگی دو عوض یا قصد معاوضی طرفین است و در نتیجه اختصاص به تعهدات و التزامات قراردادی طرفین

منوط به پرداخت ثمن، کند ولی اختیار متقابل از رابطه دو متعهد یا همبستگی ارادی آن دو استنباط می‌شود چرا که «این همبستگی و رابطه موجود بین دو مورد عقد معوض با یکدیگر است که به هر یک از دو طرف معامله حق می‌دهد تا از تسلیم مورد عقد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد» (امامی، ۱۳۹۴، ۴۵۸).

ماده ۳۷۷ قانون مدنی برای فروشنده حق حبس مبیع را تا حاضر شدن مشتری برای پرداخت ثمن و برای مشتری حق حبس ثمن را تا حاضر شدن بایع برای تسلیم مبیع شناخته است در پیدایش این حق تفاوتی بین مورد معامله چنانچه عین معین یا کلی باشد، قائل نشده است. بنابراین به عنوان نمونه اگر مبیع یک تن برنج کلی باشد فروشنده حق دارد از تسلیم فردی از کلی مزبور تا دریافت ثمن یا حاضر شدن خریدار به پرداخت ثمن خودداری کند و خریدار نیز در مقابل نسبت به ثمن حق حبس خواهد داشت، چون ملاک حق حبس رابطه معاوضه بین دو مورد عقد و تساوی آن دو عقد و تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر در برابر عقد است و در این ضابطه تفاوتی بین عین معین و کلی نمی‌توان یافت (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۵۳۴؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۳۳). «اما آنچه از عبارات این ماده برمی‌آید، این است که حق حبس مورد معامله تا حاضر شدن طرف دیگر به تسلیم مورد تعهد خویش باقی می‌باشد تا تسلیم مورد تعهد به‌وسیله طرف دیگر معامله انجام شود در واقع منظور قانون از حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم مورد تعهد خویش خواهد بود، نه با تسلیم مورد تعهد به‌وسیله طرف دیگر» (صفا، ۱۳۸۸، ۶۹)؛ یعنی اینکه هرگاه طرف دیگر حاضر به تسلیم شود باید مورد تعهد را به طرف نخست تسلیم کند و نمی‌تواند آن را تا تسلیم طرف دیگر

معامله به تأخیر بیندازد «این معنا با حق حبس مورد عقد تا تسلیم طرف دیگر که معمولاً بیان می‌شود، منافات دارد، چراکه حاضر شدن طرف دیگر عقد برای تسلیم با تسلیم مورد عقد به وسیله این طرف تفاوت دارد و ممکن است، منظور این باشد که طرف دیگر معامله در صورت تسلیم مورد عقد به وسیله طرف نخست آماده برای تسلیم باشد. در حقیقت برای توجیه مقررات ماده ۳۷۷ قانون مدنی در راستای حق حبس هر یک از دو طرف تا تسلیم مورد تعهد به‌وسیله طرف دیگر معامله برای تسلیم به آماده شدن او برای تسلیم بدون قید یا در حقیقت انجام تسلیم آن پس از این آمادگی است. به عبارت دیگر تسلیم دلیلی برآماده شدن حقیقی بر تسلیم آن و آماده شدن او برای تسلیم بدون قید است» (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۵۵).

درباره اینکه آیا عقد صلح جزء عقود معاوضی یا غیرمعاوضی است میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای پیشین عقیده دارند که صلح یک عقد معاوضی است؛ چنان‌که صاحب جواهر به نقل از تذکره علامه نقل می‌کند که عقد صلح بنا بر اجماع فقهای امامیه، عقد معاوضی است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۶، ۲۳۳). اما برخی از فقهای متأخر معتقدند که صلح را نمی‌توان به طور قطعی در یکی از دو دسته عقود معاوضی یا غیر معاوضی قرارداد؛ چراکه موضوع مستقیم عقد صلح سازش و تسالم است که در درجه نخست، موضوع انشا قرار می‌گیرد. اما گاهی نتیجه آن با نتیجه یکی از عقود معاوضی مانند بیع و اجاره و گاهی نیز با نتیجه عقد غیر معاوضی مانند هبه و عاریه یکسان می‌شود (انصاری، ۱۹۹۵، ج ۱، ۷۹-۱۷۹؛ خوئی، ۱۳۶۸، ج ۳، ۲۱) چنان‌که نمی‌توان اثر صلح را محدود به اعلام حق کرد، زیرا در صلح دعاوی

رضای خود مبیع را به مشتری تسلیم نماید، تسلیم مبیع به دیگر حق استرداد آن را برای اعمال حق حبس نخواهد داشت» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ۱۵-۹). یعنی در صورت تسلیم یکی از عوضین استناد به حق حبس سالبه به انتقای موضوع می‌شود در حق حبس جایست که دو عوض هنوز تسلیم و تسلیم نشده باشد والا موردی ندارد. قانون مدنی ایران در ماده ۳۷۸ در مورد تسلیم، مبیع از قول مشهور فقها تبعیت نموده و مقرر می‌دارد: «اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری کند حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار» حقوق دانان در توضیح و تفسیر ماده فوق نبود حق استرداد برای بایع را معلق کرده‌اند به اینکه متعهد و بایع با انجام تعهد به میل و رضای خویش در واقع از حق حبس خود اعراض نموده و آن را ساقط کرده است نکته قابل بحث در رابطه با ماده ۳۷۸ این است که ماده فوق فقط را بایع نام برده و ذکری از مشتری ننموده است یعنی اگر مشتری قبل از بغض مبیع، ثمن مورد معامله را با رضای خویش به بایع پرداخته باشد، آیا چنین پرداختی مانع حق حبس وی نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد که حکم مسئله در مورد بایع و مشتری یکسان است زیرا تعهد بایع هیچ خصوصیتی نسبت به تعهد مشتری ندارد بلکه این تعهدات متقابل طرفین است که اساس و هسته اصلی و مرکزی عقد را تشکیل می‌دهد.

بنابراین در صورت مزبور مشتری نیز حق استرداد ثمن را برای اعمال حق حبس خویش نخواهد داشت. با توجه به این که اصولاً اعمال و رفتار انسان براساس یک اصول خاصی و برای رسیدن به یک هدف مشخصی انجام می‌گیرد، انعقاد قراردادهای نیز برای تنظیم روابط حقوقی افراد از

سقوط حق اقامه دعوا از آثار اجتناب‌ناپذیر این عقد است؛ یعنی اخبار به حق و سقوط آن همراه یکدیگر می‌باشد. از سویی دیگر به طور معمول دو طرف دعوا به تمییز حق مورد نزاع قناعت نمی‌کنند و شروط و تعهداتی به آن می‌افزایند که بی‌گمان باعث ایجاد و انتقال حق است، به گونه‌ای که گاه در صلح اسقاط و اعلام و ایجادکننده حق در یک پیمان جمع شده، صلح نیز در مقام هر معامله که واقع می‌شود، اثر ایجادکننده حق را دارد. چنان که ماده ۷۵۸ قانون مدنی تصریح دارد که صلح در مقام معامله، با اینکه نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد، در مقابل عوض نتیجه آن همان بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن جاری شود بنابراین صلح وسیله تسالم و تسامح و به طور معمول همراه با گذشته‌ای متقابل یعنی اسقاط پاره‌ای از حقوق و گاه نیز با اخبار به حق مخلوط می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۳۸۱).

۵-۲-۴. عدم ایفای تعهدات

شرط لازم برای تحقق و اعمال حق حبس آن است که هیچ کدام از تعهدات طرفین انجام نشده باشد. بنابراین هرگاه هر دو طرف به تعهد خود عمل نموده باشند قرارداد خاتمه یافته و حق حبس موضوعاً منتفی خواهد بود. ولی هرگاه یکی از آن‌ها به میل رضای خود قبل از انجام تعهد دیگر و قبل از اخذ عوض، به تعهد دیگر و قبل از اخذ عوض، به تعهد خود عمل نماید دیگر حق استناد به حق حبس به حق حبس را نخواهد داشت. غالب فقها امامیه و مشهور آن‌ها بر این باورند: «اگر بایع قبل از اخذ عوض یا میل و

این قاعده مستثنی نمی‌باشد خصوصاً اینکه هدف از انعقاد هر قرارداد معاوضی اجرای آن و رسیدن هریک از طرفین قرارداد به عوض و معوض است و چنانچه گفته شد در عقود معاوضی در صورتی که طرفین قرارداد برای تسلیم عوضین موعد خاصی را تعیین نکرده باشند و عرف معاملات نیز دارای قاعده به خصوصی در این زمینه نباشد، عوضین باید به طور هم زمان تسلیم شوند و برای تحقق آن قانون‌گذار به هر یک از طرفین این اختیار را داده است تا زمانی که طرف مقابل حاضر به اجرای تعهد خود نشده باشد او نیز اجرای تعهد خود را معلق نماید در واقع حق حبس نوعی اقتدار و توانایی است که به صاحب آن امکان می‌دهد تا برای وارد کردن طرف مقابل به انجام تعهدات قراردادی از انجام تعهدات خود امتناع ورزد اما با توجه به اینکه هدف از انعقاد قرارداد همیشه اجرای آن است و استناد به چنین حقی در زمان طولانی باهدف از انعقاد عقد مغایر است لذا این، حق چهره موقتی به خود می‌گیرد و بعد از مدتی ناگزیر باید به پایان برسد.

۵-۲-۵. هم‌زمانی تسلیم دو عوض

تقارن زمانی اجرای دو تعهد همچنان که گفته شد برای اینکه طرفین بتوانند در اجرای تعهدات ناشی از عقد معوض از حق حبس استفاده کنند می‌بایست ایفای تعهدات طرفین به طور هم‌زمان صورت گیرد. بنابراین در مواردی که این تقارن و هم‌زمانی بنا به دلایلی (مانند اراده طرفین یا عرف یا) قانون از بین می‌رود هرکدام از آن‌ها که تعهدش مقدم بر دیگری باشد باید آن را قبل از دیگری انجام دهد و نمی‌تواند اجرای تعهد خود را موکول به انجام تعهد طرف دیگر بنماید. به عبارتی عدم تعیین اجل برای یک از عوضین و در صورت مؤجل یا حال بودن یکی از دو مورد، عقد

نمی‌توان به حق حبس استناد کرد مگر این که در صورت وقوع رویدادی خواه قهری یا ارادی البته) قول مخالفی هم (هست) زمان قبض و اقباض یکی شود که در این صورت می‌توان استناد نمود (چون) حق حبس را خلاف قاعده می‌دانند و ماده ۳۷۷ قانون مدنی تنها فرض حال بودن مبیع و ثمن را بیان داشته است و در فرض ما با تردید و شک، اصل عدم حبس استنتاج می‌شود. بنابراین برای به وجود آوردن این حق برای دو طرف قرارداد، می‌بایست تعهدات آن‌ها در یک‌زمان تعیین شده باشند؛ به همین ترتیب که یا باید هر دو به نوعی «حال» باشند و هیچ‌کدام مؤجل نباشند؛ یا چنانچه مؤجل و مدت‌دار می‌باشند؛ هر دو طرف تعهد مؤجل و مدت‌دار باشند؛ آن‌هم با فرصت برابر! به عنوان مثال چنانچه برای انجام هر دو تعهد، یک ماه وقت مشخص شده باشد (فرصت یا زمان برابر)، بعد از فرارسیدن فرصت و پایان یافتن زمان تعیین شده، هرکدام از دو طرف، به طرفین حق حبس داده می‌شود. همین طور، چنانچه فرصت دو عوض یکسان نباشد، فردی که زمان تعهد او بیشتر است، حق حبس پیدا می‌کند. علاوه بر این، اصلی در درون عقود معاوضی حق حبس تنها نسبت به دو عوض اصلی و متقابل جاری می‌گردد یعنی آنچه انگیزه اصلی مبادله قرار می‌گیرد و براین قضیه آثاری مترتب است: ۱. عدم وجود حق حبس نسبت به منافع و نمائات. ۲. عدم امکان حبس مبیع برای استیفای منافع ثمن، و بالعکس. ۳. عدم حق حبس در خصوص تعهدات قبلی و تعهدات دیگر.

۵-۳. الزام آور بودن تعهدات طرفین.

نمی‌شود ولی او می‌تواند آنچه را تسلیم مرده مسترد نماید بنا بر اقتضاء خیار.

۵-۳-۱. عدم تعیین مهلت

برای اینکه حق حبس برای طرفین قرارداد برقرار باشد، نباید برای انجام یکی از دو عوض قرارداد، مهلت یا موعدی تعیین شده باشد. چنان چه در حین انعقاد قرارداد یا پس از آن، برای انجام یکی از تعهدات اصلی طرفین (هر یک از عوضین)، مهلت یا موعدی تعیین شده باشد، این حق از طرفی که تعهد او مؤجل است، ساقط می‌شود. هرگاه تأدیه ثمن مؤجل باشد، همچنین هرگاه برای تسلیم مبیع اجلی قائل شوند، در این حبس بایع و مشتری ساقط خواهد شد (کیایی، ۱۳۹۴، ۴۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۴۱۱). زیرا نشان دهنده آن است که طرفین خواسته‌اند اجرای تعهد یکی را بر دیگری مقدم دارند و در چنین موردی هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم گردد (خواجه پیری، ۱۳۹۴، ۱۳). همچنین قسمت آخر ماده ۹۳۳ قانون مدنی به این امر اشاره می‌کند. اگر تسلیم مبیع و تأدیه ثمن هر دو مؤجل و هم‌زمان باشند در این صورت حق حبس باقی خواهد ماند زیرا تعیین چنین اجلی دلیل بر سقوط حق حبس و ایجاد تقدم و تأخر بین دو تعهد نیست.

۵-۳-۲. عدم تأدیه ثمن و تسلیم اختیاری**مبیع**

حق حبس با زوال سبب آن زایل می‌شود. سبب حق فسخ مبیع به وسیله بایع، عدم پرداخت ثمن توسط مشتری است. پس اگر مشتری تمام ثمن را تأدیه کند دیگر موجبی برای اعمال حق حبس باقی نخواهد ماند و مشتری به این بهانه که طرف مقابل از تسلیم مبیع امتناع ورزیده است حق

ممکن است در مواردی التزامات ناشی از قرارداد نسبت به یکی از طرفین و یا هر دو طرف به دلایلی واجب‌الادا نباشد. در این صورت اساساً تکلیف از عهده آن طرف برداشته شده و تقابل و هم‌زمانی بین دو التزام معنی پیدا نمی‌کند و طرفی که التزام او واجب‌الادا است باید آن را به جا آورد و نمی‌تواند اجرای آن را معلق به اجرای طرف دیگر نماید (ایرانمنش، ۱۳۹۴، ۱۹-۱۱). ممکن است در مواردی التزامات ناشی از قرارداد به یکی از آن‌ها یا هر دو طرف به دلایلی واجب‌الاداء نباشد در این صورت اساساً تکلیف از عهده آن طرف برداشته شده و تقابل و هم‌زمانی بین دو التزام معنی پیدا نمی‌کند و طرفی که التزام او واجب‌الاداء است باید آن را بجا آورد و نمی‌تواند اجرای آن را معلق به اجرای طرف مقابل نماید پس برای پیدایش حق حبس علاوه بر وجود یک قرارداد معوض صحیح که منشاء التزامات طرفین می‌باشد باید این التزام متقابل واجب‌الاداء باشند (کیایی، ۱۳۹۴، ۴۴۴-۴۴۹). به عبارت دیگر، این دو تعهد قابل مطالبه باشند و تنها در این صورت است که از انجام دو تکلیف هم‌زمان بدون اولویت یک طرف، حق حبس علاوه بر وجود یک قرارداد معوض صحیح که منشاء التزامات طرفین می‌باشد باید این دو التزام متقابل واجب‌الاداء باشند و تنها در این صورت است که از انجام دو تکلیف هم‌زمان بدون اولویت یک طرف، حق حبس به وجود آید. بنابراین چنانچه علاوه بر تذکره در مورد عقد بیع اختیاری گفته‌اند: «تسلیم مبیع و ثمن در زمان خیار بر بایع و مشتری واجب نیست و اگر یکی از آن را تسلیم کند، خیار او باطل نمی‌شود و دیگری بر تسلیم آن چه در نزد اوست اجبار

۵-۴. آثار حق حبس

امانی بودن ید در زمان اعمال حق حبس از جمله آثار حق حبس است. یعنی شخصی که اعمال حق حبس می‌کند در واقع از حق خودش استفاده می‌کند که ناشی از قرارداد فی‌مابین می‌باشد و به خاطر همین حبس‌کننده مسئول خسارات ناشی از عدم تسلیم مورد عقد نخواهد بود. شایان ذکر است که منافع و نمانات مورد عقد در دوران اعمال حق حبس متعلق به مالک مورد معامله بعد عقد است زیرا سبب مالکیت همان عقدی است که واقع شده است هرچند که حبس مورد عقد و خودداری از تسلیم آن به طرف دیگر عقد حق حبس‌کننده است، اما این امر موجب سلب حق مالکیت منتقل‌الیه نسبت به عین مورد معامله و به تبع، عین منافع آن نخواهد بود.

مسئولیت طرف مقابل دارنده حق حبس نسبت به هزینه نگهداری مورد حق حبس از دیگر آثار حق حبس است. از آن طرف طبق، قاعده هزینه نگهداری هر مال به عهده مالک آن است و از طرف دیگر اصل بر صحت است و از طرف دیگر نیز اعمال حق حبس اعمال حق قانونی است و موجب سلب مسئولیت از مالک و پیدایش مسئولیت حبس‌کننده به تحمل هزینه نگهداری آن نخواهد بود و در صورت تلف مورد عقد قبل از قبض، منجر به منفسخ شدن عقد نمی‌گردد و همین طور در صورت حادث شدن عیب و نقص نیز حقی برای مالک آن ایجاد نمی‌کند به خاطر این‌که خودداری بایع از تسلیم مورد عقد به خریدار به استناد حق قانونی، حبس انجام شده است و بایع در اصل آماده تسلیم مورد عقد بوده است و به این جهت ملاک استثنای مندرج در ذیل ماده ۳۸۲ قانون مدنی که آمادگی بایع برای

ندارد آنچه را که داده است پس بگیرد. دادن وثیقه برای پرداخت ثمن، پرداخت تلقی نمی‌شود. زیرا هیچ مانعی ندارد که شخص دو تضمین گوناگون برای وصول طلب در اختیار داشته باشد و این امر موجب زوال حق حبس نمی‌گردد (کیایی، ۱۳۹۴، ۴۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۴۱۱-۴۴۱).

در صورتی که بایع به میل خود مبیع را تسلیم کند، حق حبس او زایل می‌شود و حق ندارد مالی را که داده است باز ستاند. ماده (۹۳۱) چنانچه مبیع قبل از بیع در قبض مشتری باشد محتاج به قبض جدید نیست (ماده ۹۳۹ قانون مدنی اما آیا این امر موجب سقوط حق حبس می‌شود؟ قانون مدنی ساکت است، با وجود این می‌توان گفت هرگاه بایع از این وضع آگاه باشد انعقاد بیع به وسیله او با مشتری به طور ضمنی دلالت بر رضای وی نسبت به قبض مشتری دارد. به همین لحاظ باید گفت که حق حبس ساقط می‌شود و مشتری نیز باید فوراً ثمن را تأدیه نماید (کیایی، ۱۳۹۴، ۴۴۱).

لازم به ذکر است که حق حبس از قواعد آمره نیست، بنابراین طرفین می‌توانند به طور صریح یا ضمنی حق حبس را ساقط نمایند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۴۴۱) چنانچه طرفین در ضمن عقد بیع می‌توانند شرط کنند بایع یا مشتری و یا هر دو حق نداشته باشند و یا ممکن است این حق پس از تعهد بیع به وسیله یکی از متبایعین یا هر دو ساقط شود که در این صورت حق حبس زایل می‌شود. درخواست اجرای تعهد از سوی یکی از دو طرف قرارداد به معنی اسقاط حق حبس نیست زیرا اجرای تعهد خود وسیله وارد آوردن فشار به منظور اجرای تعهد مقابل آن است.

که حاکم برای رعایت مدیون در شرایطی می‌تواند افعال اجرای تعهد را نسبت به تمام یا قسمتی از مورد تعهد برای مدتی به تأخیر اندازد و این به معنی رفع آثار دیگر عقد یعنی حق درخواست خسارت تأخیر در اجرای تعهد و اعمال حق حبس که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد توافق طرفین قرار گرفته است نخواهد شد.

۶. نتیجه

در مقاله حاضر به بررسی این سوال پرداخته شد که شرایط حق حبس در معاملات در فقه و حقوق ایران کدام است؟ نتایج نشان داد در عقود معاوضی هر یک از متعاقدين می‌تواند تا زمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به طور متقابل عهده‌دار است، خودداری کند. حق حبس به صورت بارز و آشکار در عقد بیع آمده است، چنان‌که ماده ۳۷۷ قانون مدنی بیانگر وجود این حق در عقود معاوضی است. با وجود این نباید دامنه اجرای حق حبس را به ماده یادشده در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد. زیرا آنچه در عقود معاوضی به اراده هر یک از دو طرف عقد است، ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله می‌باشد، به طوری که در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف، موجبی برای اجرای تعهد طرف دیگر نمی‌ماند. حق حبس مختص عقود معوض می‌باشد که دو تعهد در مقابل یکدیگر قرار دارند اعم از اینکه آن دو انجام عملی باشند، یا دو مال باشند و یا تعهد به انجام کاری در قبال دریافت پول. نکته قابل ذکر این است که در عقود غیر معوض به دلیل اینکه فقط یک تعهد وجود دارد، حق حبس وجود ندارد. به طور مثال اگر کسی کالایی را بخرد و بعد به دلیل معیوب بودن کالا، بیع را فسخ نماید، چون فسخ، یک ایقاع یک‌طرفه است

تسلیم مبیع باشد و مسئولیت بایع را نسبت به خسارات مبیع منتفی می‌سازد و در مورد بحث که تسلیم به استناد حق حبس صورت نمی‌گیرد نیز موجود است و از طرفی ماده ۳۸۷ ظهور در این دارد که خودداری از تسلیم مبیع بدون حق صورت گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ۸۰-۸۵).

از دیگر آثار حق حبس، دخالت دادگاه برای اجرای تعهدات قراردادی است. در صورتی که طرفین برای تسلیم مورد عقد به توافق نرسند در آن صورت با مراجعه به دادگاه قضیه را فیصله خواهند داد و دادگاه نیز بدون ترجیح یکی بر دیگری طرفین عقد را در اجرای تعهد ملزم می‌نماید.

همچنین می‌توان به اعطای مهلت و اقساط ثمن به عنوان دیگر آثار حق حبس اشاره کرد. در اینجا با توجه به موارد فوق تأثیر اعطای مهلت یا تقسیط ثمن بر حق حبس بررسی می‌شود. ماده ۲۷۷ قانون مدنی بیان می‌کند متعهد نمی‌تواند متعهده را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد. طبق ماده ۲۷۷ قانون مدنی حاکم نظر به وضعیت مدیون می‌تواند مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد اما در این مورد این سؤال مطرح خواهد شد که آیا با دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساط حق حبس از بین می‌رود یا خیر؟ به نظر می‌رسد دادن مهلت مانع اعمال حق حبس خواهد بود موافقت حاکم با مهلت یا اقساط رافع مسئولیت متعهد نسبت به خسارات مربوط به تأخیر یا وجه التزام مقرر نخواهد بود زیرا اعمال حق حبس اثر عقد می‌باشد و هرگونه تغییر یا تحدید اثر عقد بودن موافقت یک طرف نیازمند دلیل قانونی است و آنچه از ماده ۲۷۷ ق.م استفاده می‌شود بیش از این نیست

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

پس حق حبسی برای هیچ یک ایجاد نمی‌گردد. اما اگر هر دو طرف قرارداد با یکدیگر توافق کنند که قراردادی را اقاله نمایند (بر هم بزنند) در این شرایط حق حبس ایجاد می‌گردد. حق حبس فقط در تعهدات اصلی و یا عوضین اصلی قرارداد به وجود می‌آید نه در تعهدات فرعی. به طور مثال در قرارداد اجاره، تعهد اصلی موجر، تحویل عین مستاجر است و تعهد اصلی مستاجر، پرداخت اجاره بها ماهیانه می‌باشد و مستاجر نمی‌تواند پرداخت اجاره بها را موقوف به این مسئله نماید که به طور مثال عنوان کند که تا موجر ملک را نقاشی نکند، او از پرداخت اجاره بها امتناع ورزد اما می‌تواند پرداخت اجاره بها را موقوف به تحویل عین مستاجر نماید. هر دو تعهد موجود در قرارداد، می‌بایست حال باشند، یعنی اینکه زمان انجام هر دو تعهد فرارسیده باشد و مؤجل نباشند. فی الواقع اگر یکی از تعهدات حال باشد و دیگری مؤجل (مدت‌دار) باشد، در این شرایط حق حبس به وجود نمی‌آید. به طور مثال در خرید خودرو اگر خریدار ملزم شده باشد که در لحظه انجام معامله نقداً تمامی ثمن را بپردازد اما فروشنده متعهد شود که ظرف یک هفته بعد، خودرو را تحویل دهد در این شرایط حق حبس به وجود نمی‌آید چراکه یکی از تعهدات مؤجل است. در فرضی که انجام هر دو تعهد مؤجل باشد. به طور مثال مطابق با مورد فوق‌الذکر، اگر پرداخت ثمن و تحویل خودرو هر دو یک هفته بعد از امضای قرارداد باشد، در این صورت در لحظه عقد، حق حبس به وجود نمی‌آید چرا که در آن لحظه مؤجل است اما بعد از منقضی گشتن مدت یک هفته، حق حبس به وجود می‌آید چراکه هر دو تعهد حال شده است.

**منابع
فارسی**

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ بیستم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۴.
- ایرانمنش‌پاریزی، حمزه، «بررسی تطبیقی تسلیم کالا در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌الملل ۱۹۸۰ وین»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره چهل و سوم، ۱۳۹۴.
- بهرامی احمدی، حمید، کلیات عقود و قراردادهای، چاپ اول، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۸۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۴.
- جهانگیری، محسن؛ یزدانی، غلامرضا، «تاریخچه و قلمرو حق حبس در فقه امامیه با نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت و حقوق غربی»، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره اول، ۱۳۹۴.
- خواجه پیری، عباس، حقوق مدنی(عقود معین)، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۴.
- دلاوری، امیر، «بررسی حق حبس در قراردادهای مستمر»، مجله وکیل مدافع، شماره دوازدهم و سیزدهم، ۱۳۹۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
- رضایی، شایان، «جایگاه حق حبس زوجه در نظام حقوقی ایران»، مجله قانون یار، شماره هفتم، ۱۳۹۷.
- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۴.
- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- صفا، محمدعلی، «حق حبس»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره بیستم، ۱۳۸۸.
- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، جلد اول و سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۴.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، تهران، چاپخانه سپه، ۱۳۶۳.
- قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۹.
- قنواتی، جلیل و دیگران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران، انتشارات به نشر، ۱۳۶۸.

- عربی
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی(قواعد عمومی قراردادها)، جلد، سوم، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشار تهران، ۱۳۷۶.
 - کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی(معاملات معوض عقود تملیکی)، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
 - کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی(اعمال، حقوقی قرارداد ایقاع) چاپ دوازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
 - کاتوزیان، ناصر، عقود معین، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
 - کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی(عقود معین)، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
 - کیایی، عبدالله، التزامات بایع و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۴.
 - نوین، پرویز؛ خواجه‌پیری، عباس، حقوق مدنی(عقود معین)، جلد ششم، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۲.
 - ابن منظور، محمد، لسان العرب، جلد نهم، بیروت دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.
 - اصفهانی، محمدحسین، حاشیه مکاسب، جلد اول، قم، دار المصطفی لاحیا التراث، ۱۴۱۸.
 - انصاری، مرتضی، مکاسب، جلد اول، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۵.
 - بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروه الوثقی در موسوعه الامام الخوئی، جلد سی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ / ۲۰۰۵.
 - جبعی عاملی، زین‌الدین الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، نجف، قم، چاپ افست، ۱۴۱۰.
 - جر، خلیل، المعجم العربی الحدیث لاورس، پاریس، مکتب الدروس، ۱۴۰۳.
 - خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح النافع، جلد نهم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴.
 - خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ششم و سوم، قم، انتشارات وجدانی، ۱۳۶۸.
 - طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، جلد اول، قم، مؤسسه آل بیت علیه السلام، ۱۴۱۸.

- موسوی خمینی، روح اله، کتاب البیع، جلد اول، قم، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۳۹۴.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد بیست و ششم و بیست و سوم بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۶.

